عفو و غفران در آئین جمال یزدان

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## عفو و غفران در آئین جمال یزدان

#3 فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

همیشه بندگان به بخشش خداوند نیاز داشته‌اند و همواره ابواب رحمت او به روی بندگان باز بوده است. الواح و آثار مبارکه مشحون از طلب بخشش از خداوند یگانه است. مناجات‌های طلب عفو و غفران فزون از حدّ و اندازه از قلم طلعات مقدّسه عزّ نزول یافته و نور امید را در دل هر بندۀ گنهکاری می‌تاباند.

در کتب مقدّسۀ سالفه نیز آثار رحمت واسعۀ الهیّه مشهود است. داستانی را به حضرت موسی منسوب داشته‌اند که متن عربی و مضمون فارسی آن چنین است:

أتت إلى سيدنا موسى عليه السلام امرأة عقيم، و قالت له أدعو لي ربك أن يرزقني بالذرية.

فكان سيدنا موسى عليه الصلاة والسلام يسأل الله بأن يرزقها الذرية. و بما أن سيدنا موسى عليه الصلاة والسلام كليم الله، كان رب العزة تبارك وتعالي يقول له يا موسى إني كتبتُها عقيم.

فحينما أتت إليه المرأة قال لها سيدنا موسى، لقد سألت الله لَكِ، فقال ربي لي يا موسي إني كتبتُها عقيم. وبعد سنة أتت إليه المرأة تطلبه مرة أخرى أن يسأل الله أن يرزقها الذّرّيّة. فعاد سيدنا موسى و سأل الله لها الذّرّيّة مرة أخرى فقال الله له كما قال في المرة الأولى يا موسى إني كتبتُها عقيم. فأخبرها سيدنا موسى بما قاله الله له في المرة الأول. و بعد فَترة من الزّمن أتت المرأة الى سيدنا موسى و هي تحمل طفلا فسألها سيدنا موسى طفل من هذا الذي معك؟ فقالت انه طفلي رزقني الله به. فكلَّم سيدنا موسى ربَّهُ، و قال يارب لقد كتبتَها عقيم. فقال الله عز وجل يا موسى كلّما كتبتُها عقيم، قالت يا رحيم. كلّما كتبتُها عقيم، قالت يا رحيم. فسبقت رحمتي قدرتي. (مضمون: زنی نازا نزد حضرت موسی آمده گفت برایم دعا کن که خداوند طفلی به من دهد. حضرت موسی از خداوند خواست که او را طفلی دهد. خداوند جواب داد که من نازایی را برایش مقدّر کرده‌ام. وقتی زن دیگربار نزد حضرت موسی آمد تا از نتیجه آگاه شود، حضرت موسی فرمود که خداوند برای تو نازایی را مقدّر فرموده است. یک سال بعد دیگربار زن نزد حضرت موسی آمد و درخواستش را تکرار کرد. حضرت موسی باز هم نزد خداوند رفت و خواسته را تکرار کرد و دیگربار همان جواب را شنید. حضرت موسی جواب را به زن منتقل کرد. سال بعد زن طفلی به بغل نزد حضرت موسی آمد. حضرت موسی سؤال کرد که این طفل از آنِ کیست؟ گفت خداوند به من طفلی عنایت کرد. حضرت موسی به درگاه خدا رفته عرض کرد مگر نه آن که برایش نازایی را مقدّر کرده بودی. خداوند جواب داد هر بار که گفتم نازایی برایش مقدّر شده او گفت، "یا رحیم" پس رحمت من بر قدرتم سبقت گرفت و او را طفلی عنایت کردم.)

حضرت مسیح می‌فرماید، "سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت. بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سؤال کند یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بکوبد برای او گشاده خواهد شد. کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؛ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. پس هرگاه شما که شریر هستید، دادن بخشش‌های نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید." (انجیل متی، باب هفتم، آیات 7-11)

در قرآن کریم نیز مضمون مشابهی را توان یافت. می‌فرماید، "وَ قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ." (سورۀ غافر، آیۀ 60 / مضمون: و خدای شما فرمود که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم. آنان که از عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند.)

در قرآن کریم چنین نازل، "رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ." (سورۀ اعراف، آیۀ 156 / مضمون: رحمت من بر همه چیز فراگیر است.)

حضرت رسول اکرم فرمودند، "لمّا قضَی اللهُ الخلقَ، کَتَب عنده فوق عرشِهِ: إنّ رحمتی سَبَقَت غضبی." (البخاری، حدیث 7543؛ مسلم، 2751 / مضمون: موقعی که خداوند از خلقت فراغت یافت، در کتابش فوق عرش او نوشته شده بود: رحمت من بر غضب من غالب است.)

در آثار این دور مبارک نیز به وفور این قضیه تکرار شده است. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می‌فرمایند:

"هُو اللّه ای پروردگار هر چند گنه کاريم ولی غفران تو اعظم از هر گناه. هر چند ظلمت عصيان ظاهر و عيان ولی کوکب رحمتت درخشنده‌تر از مه تابان. پرتوی آن ظلمت را محو نمايد و موجی آن خس و خاشاک را زائل کند. ای پروردگار ای آمرزگار بخششت آفرينش را حيات جديد بخشيد و خورشيد احسانت از افق امکان بدرخشيد. با وجود اين مواهب عاصيان را چه غم و چه باک جميع ملتجی به کهف منيع و لائذ به ملاذ رفيع. موهبتی عطا فرما که سِراج قلوب به نور هُدی روشن گردد و حدائق نفوس به بهار دائمی گُلشن شود. توئی بخشنده و مهربان و آمرزندهء هر پژمردهٴ پر عصيان انّک انت الرّحمن يا عظيم الغفران و انّک انت العفوّ الغفور المُستعان. ع‌ع" (مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهآء، ص٢٩٠-٢٩١)

**رحمت الهی**

دریای رحمت الهی همیشه جوشان است و مایل به آن که بی‌بهره‌ای را نصیبی بخشد و از آب بی‌کرانش برخوردار سازد. بدین لحاظ است که در قرآن کریم صریحاً بیان فرموده که از رحمت الهی مأیوس نباشید. یأس از رحمت الهی یکی از معاصی محسوب می‌شود. عبارت "لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ" (سورۀ یوسف، آیۀ 87 / مضمون: از رحمت‏ خدا نوميد مباشيد زيرا جز گروه كافران كسى از رحمت‏ خدا نوميد نمى ‏شود.) یا در عبارت دیگر می‌فرماید، "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ." (سورۀ زمر، آیۀ 53 / مضمون: بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید مباشید. چرا که خداوند همۀ گناهان را می‌بخشد که او آمرزگار مهربان است.)

این اصطلاح اخیر را حضرت بهاءالله نیز در مناجاتی به زیبایی تام به کار برده‌اند. طلعت ابهی می‌فرمایند، "... رجا از قلوب طالبانت قطع نشده و نمي‌شود. گواه اين مقام کلمهٴ مبارکهٴ «لا تقنطوا». ای کريم عبادت در بحر نفس و هوي مشاهده مي‌شوند. نجاتت را آمل و بخشش‌های قديمت را سائل." (ادعيه حضرت محبوب، ص٣٧٥)

در مناجاتی که به شیخ محمّدتقی نجفی امر فرمودند بخواند و طلب بخشش کند، به همین موضوع اشاره شده است: "... و عظمتک لا اجدُ لنفسی مفرّاً الّا ظلّ بساط کرمک و لا مهرباً الّا تحت قباب رحمتک ترانی فی بحر اليأس و القنوط بعد ما اسمَعتَنی کلمة لاتقنطوا و عزّتک ظلمی قطَعَ حبل املی و عصيانی سوَّد وجهی امام کرسی عدلک." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص5 / مضمون: سوگند به عظمت تو که گریزی از برای خویش غیر از ظلّ بساط کرمت نیابم و مفرّی غیر از زیر قبّۀ رحمتت نبینم. می‌بینی مرا که در دریای یأس و نومیدی غرقه شده‌ام در حالی که کلمۀ "نومید مباشید" به گوشم خواندی. سوگند به عزّتت که ظلم و ستمم ریسمان آرزویم را بریده و گناهم سبب روسیاهی‌ام در پیشگاه کرسی عدلت گشته است.)

**ستّاریت الهی**

بی‌گمان یکی از صفات الهی ستّاریت حضرتش است. زیرا که ابداً دوست ندارد عیوب و گناهان بندگانش مکشوف گردد و سبب شرمساری آنها شود. در مناجات‌ها نیز مذکور است. از آن جمله است، "... ای مهربان تو ستر کن و بپوش خطا از ما عطا از تو جفا از ما وفا از تو گناه از ما پناه از تو بيماری از ما شفا از تو بپوش و بيامرز وفا کُن پناه ده شفا بخش." (مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهآء، ص٢٨٥-٢٨٦)

البتّه از ما هم جز این انتظار نمی‌رود. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه فارسی بیان زیبایی دارند که این توقّع خداوند را منعکس می‌سازد، "بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلّت نفسی مپسند تا ذلّت تو چهره نگشاید." (ادعیه محبوب، ص449)

حضرت عبدالبهاء نیز پرده‌دری را شأن وحوش می‌دانند، بقوله الاحلی: "اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد ديگران بايد به ذيل سَتر بپوشند و در اکمال نواقص او کوشند نه اين که از او عيب‌جوئی نمايند و در حقّ او ذلّت و خواری پسندند. نظر خطاپوش سبب بصيرت است و انسان پر هوش ستّار عيوب هر بنده پر معصيت. پرده‌دری شأن وحوش است نه انسان پر دانش و هوش." (مكاتيب عبدالبهاء، ج4، ص113)

امّا در خصوص ستّاریت حضرت بهاءالله این بیان گویای اوج رحمت الهی است که می‌فرمایند، "قسم به جمال محبوب اين است رحمتى كه همهء ممكنات را احاطه نموده و اين است يومي كه در آن فضل آلهى جميع كائنات را فرا گرفته. اى على عين رحمتم در جريان است و قلب شفقتم در احتراق چه كه لازال دوست نداشته كه احبّايش را حزنى اخذ نمايد و يا همّی مَسّ کند. اگر اسم رحمانم مغاير رضا حرفى از احبّايم استماع نموده مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسى به هتكى مشغول است به كمال احزان به مقرّ اقدس بازگشت و به صيحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبى از دوستانم مشاهده نموده صيحه زد و مدهوش بر ارض اوفتاد؛ ملائكهء امريّه به منظر اكبر حملش نمودند و نفسى الحقّ، يا نبيل قبل على، احتراق قلب بهاء از تو بيشتر است و نالهء او عظيم‌تر. هر حين كه اظهار عصيان از نفسى در ساحت اقدس شده هيكل قِدَم از حيا ارادهء ستر جمال خود نموده چه كه لازال ناظر به وفا بوده و عامل به شرايط آن." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع ثانی، ص121؛ فقره شماره 142)

بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند ما لیاقت خدمت به حق را نداریم مگر آن که پردۀ ستّاریتِ او خطاهای ما را بپوشاند. در مناجاتی از طلعت میثاق آمده است، "قسم به جمالت که جز خطا متاعی نه و به غير از آمال اعمالی نه. مگر پردۀ ستّاريت بپوشاند و حفظ و حمايتت شامل حال گردد. والّا اين ضعفا را چه توانائی که به خدمتت پردازند و اين فقرا را چه غنائی که بساط عزت بگسترانند." (آيات بيّنات، ص375)

در اینجا به یک نکته دیگر هم باید توجّه داشت. شدّت ستّاریت حق نباید سبب توهّم ما شود که، معاذالله، حمل بر بی‌خبری خداوند نماییم مانند آنچه که در کلمات مکنونه فارسی نیز اشارتی دارند که، "بردباری من شما را جری نمود و صبر من شما را به غفلت آورد که در سبیل‌های مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی‌باک می‌رانید گویا مرا غافل شمرده‌اید و یا بی‌خبر انگاشته‌اید." (ادعیه محبوب، ص462)

فضل الهی حکم می‌کند که خطای عباد را برملا نکند و صبر نماید تا که شاید آنها به خود آیند و در سبیل الهی و صراط مستقیم ربّانی حرکت کنند. بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهيّ بوده و، مع علم به آن، از حق جلّ فضله اظهار عنايت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده‌اند. اين فقره را حمل بر عدم احاطه علميّه کرده‌اند؛ غافل از آن که اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجبات خلق را ندريده. ای علی لَعمری اسم غفّارم سبب تعويق عقاب بوده و اسم وهّابم علت تأخير عذاب." (مجموعه اقتدارات، ص131)

**بخشیدن خطای دیگران**

البتّه همین انتظار را هم از احبّای الهی دارند که خطای یکدیگر را ببخشند. نظر خطاپوش داشته باشند. آیۀ زیبایی در قرآن کریم، سورۀ نور (آیۀ 22) عزّ نزول یافته است که می‌فرماید، "وَلیَعفوا وَ لیَصفَحوا اَلا تُحِبّونَ أَن یَغفِرَ اللّٰهُ لَکُم." (مضمون: **باید عفو کنند و گذشت نمایند. آیا دوست نمى دارید خداوند شما را بیامرزد.**) در اینجا خداوند به بندگان می‌فرماید وقتی شما از من توقّع عفو و گذشت را دارید، در میان خودتان هم همین کار را بکنید. **«عفو» به معناى بخشیدن است و «صَفح» به معناى نادیده گرفتن که مرحله بالاتر از عفو است. بعضى گفته‌اند که «صفح» آن عفوى است که در آن ملامت نباشد. در مناجاتی از قلم میثاق است که، "غفران صفت جلیل است و عفو و صفح از اعظم نعوت آن خداوند مجید." (مجموعه مناجات حضرت عبدالبهآء، ج1، ص61)**

بنابراین، وقتی گفته می‌شود که انسان به صورت و مثال الهی خلق شده، لابد عفو و صفح هم از آن صفاتی است که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده و باید مجال ظهور یابد و دیگران را مشمول نماید. به عبارتی، "اِرحَم تُرحَم" (به دیگران رحمت آور تا در حقّ تو رحمت روا شود.)

بنابراین، اگر طالب بخشش هستیم، ببخشاییم؛ اگر خواهان عفو و غفرانیم، خود عفو کنیم و به بیان حضرت ولی امرالله، "شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی باید بگذرانند، در نحوۀ رفتار با بهائیان دیگر است. ولی به خاطر حضرت مولی‌الوری آنها بایستی همیشه آماده باشند که خطاهای یکدیگر را ببخشند و برای سخنان درشتی که ادا کرده‌اند معذرت بخواهند. ببخشند و فراموش کنند." (نقل ترجمه از "نمونه حیات بهائی"، طبع 130 بدیع، ص34)

**ایّام غفران و موارد شمول مغفرت الهی**

از آنجا که جمال قدم تأکید دارند بر عفو و بخشش و بخصوص در این دور صمدانی میل به عفو و غفران بسیار است و در مناجات معروفی می‌فرمایند، "اگر کسی از اوّل لااوّل از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است چه که دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع" (ادعیه محبوب، ص367)، لذا ایّام غفران و شرایط مغفرت را بیان کرده‌اند.

امّا برای تدارک مافات باید از هر لحظه‌ای استفاده نمود تا مبادا فرصتی از دست برود زیرا اگر فرصت نابود شود جبرانش بعید است زیرا می‌فرمایند، "اليوم يوميست که اگر از نفسی امری فوت شود به قرن‌های لا يحصی تدارک آن ممکن نه." (آثار قلم اعلی، ج5، ص2) به این معنی که در این دور این فرصت به ناس داده شده است که از این بحر غفران جرعه‌ای بیاشامند و از فضل الهی نصیبی ببرند. در لوح دیگری از قلم اعلی نازل، "قسم به انوار آفتاب حقيقت که اگر اليوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤيَّد نشود." (آیات الهی، ج2، ص230) در کلام دیگر از جمال قدم تصریح شده است که این مربوط به این ظهور است: "لَعَمراللّه اگر در اين ظهور از نفسی امری فوت شود هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود." (همان، ص346)

حضرت عبدالبهآء نیز تصریح دارند، "نظر عنایت از ملکوت احدیت شامل و دریای عطا پرموج و مقدّس از ساحل" (مکاتیب عبدالبهآء، ج2، ص72)

بدین لحاظ ما در این ظهور ایّام غفران داریم. این بدان معنی نیست که در این ایّام به هر کاری که نفس ما حکم می‌کند مبادرت نماییم. چه که در یکی از بیانات مبارکه مربوط به این ایّام تصریح دارند که "در ايّام رضوان فقره‌ای از سماء مشيّت نازل که قلم برداشته مي‌شود ولکن فرموده‌اند بايد تجاوز از آداب و ما تکرهه العقول نشود. اين است حکم محکم الهی طوبی لقوم يعملون." (امر و خلق، ج4، ص9). این که چه مواردی را عقل آدمی کراهت دارد می‌توان در بعضی آثار مبارکه یافت. به سه مورد که صراحت دارد اشاره می‌شود:

1-نزاع و جدال: جمال قدم می‌فرمایند، "ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید ... به راستی می‌گویم فساد و نزاع و ما یکرَهُهُ العقول لایق شأن انسان نبوده و نیست." (لئالی‌الحکمة، ج3، ص312)

2- اعمال ناپسند: جمال قدم می‌فرمایند، "اگر از نفسی اليوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضُرّ نفسی گردد فی الحقيقه آن عمل به مظلوم راجع است. اِتَّقوا يا احبّائی عَن کلِّ ما يَکرَهُه العقول."

(لئالی‌الحکمة، ج3، ص382 / آيات الهی، ج2، ص92)

3- شرب مسکرات: جمال قدم می‌فرمایند، "اَن اشرَبْنَ يا اماءَ اللّه خمرَ المعانی من کُئُوسَ الکلمات ثمّ اترُکنَ ما يکرهه العقولُ لِاَنّهَا حُرِّمَتْ عليکُن فی الالواح و الزّبرات." (گنجینه حدود و احکام، ص429 / مضمون: ای کنیزان خداوند از جام کلمات بادۀ معانی بنوشید و آنچه را که سبب کراهت عقول است ترک کنید زیرا در الواح الهی حرام شده است.)

غیر از این موارد، می‌توان با مراجعه به آثار مبارکه بسیاری از منهیات را یافت که سبب عدم رضایت مظهر ظهور الهی می‌شود.

بنابراین، با در نظر داشتن این نکته بسیار مهم، به ایّام غفران و مواردی که عفو الهی شامل حال افراد می‌شود توجّه کنیم:

1-لیلۀ تولّد جمال قدم: از جمله ایّام غفران یوم ولادت مظهر ظهور الهی است. در لوح مبارک مربوط به لیلۀ مزبور می‌فرمایند، "و فیها تموّجَت أبحُرُ الغفران و هبَّت نسائمُ الإحسان إذَن فاستبشروا یا أصحابَ الرّحمن فیها غُفِرَ کُلُّ العِصیان مِن أهلِ الإمکان و هذه بشارةٌ علی کلّ مَن خُلِقَ فی سرائر الإمکان." (ایّام تسعه، ص56 / مضمون: در این شب دریاهای غفران به موج آمد و نسائم احسان وزید پس ای اصحاب خداوند رحمان شاد باشید که در این شب هر گناهی از اهل عالم بخشیده شد و این بشارتی است بر جمیع کسانی که در قلب عالم وجود خلق شد.)

2- ایّام رضوان. حضرت بهاءالله در سورةالقلم می‌فرمایند، "أن یا أهلَ الغَیبِ و الشّهادة غنّوا و تُغنّوا فی هذا العید الّذی ظهر بالحق و ما فاز به أحدٌ لا مِن قبلُ و لا مِن بعدُ إن أنتم تعلمون. قد رفَعَ الله فیه القلمَ عن کلّ مَن فِی السّموات و الأرض و هذا ما أشرق به حکمُ القِدَم مِن مشرق القلم لتفرحنّ فی أنفُسِکُم و تکوننّ مِنَ الّذین هُم یفرحون." (امر و خلق، ج4، ص9 / مضمون: ای کسانی که در این عالم و عالم غیب هستید، شاد باشید و سرودخوان در این عیدی که به حق ظاهر شد و نه کسی از قبل به آن فائز شد و نه از بعد اگر بدانید. خداوند قلم از جمیع کسانی که در آسمانها و زمین هستند برداشت و این حکم ازلی از مشرق قلم اعلی ظاهر شد تا شما شادمان باشید.)

3- غفران والدین: در این ظهور اعظم، والدینی که بدون ایمان درگذشته باشند، در صورتی که فرزندان آنها به حلیۀ ایمان آراسته گردند، بخشیده خواهند شد. جمال قدم می‌فرمایند، "یکی از فضل‌های مخصوصۀ این ظهور آن است که هر نفس که به مطلع امر اقبال نمود، ابوین او اگرچه به ایمان به ظهور فائز نشده باشند پرتو آفتاب عنایت الهیّه ایشان را اخذ فرماید. هذا مِن فضله علی احبّائه. اشکر و کن مِنَ الحامدین." (مائدۀ آسمانی، ج4، ص172)

4- غفران منسوبین: رحمت الهی آنقدر گسترده است که منسوبین افراد بهائی را نیز در بر می‌گیرد و آنها را مشمول عفو و غفران قرار می‌دهد. جمال قدم می‌فرمایند، "از جمله اموری که مخصوص است به این ظهور اعظم آن که هر نفسی در این ظهور به اقبال فائز و به اسم قیّوم از رحیق مختوم آشامید از کأس محبّت الهی منتسبین او، بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند، بعد از صعود به عفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود. این فضل محقَّق است از برای نفوسی که از ایشان ضرّی به حق و اولیای او نرسید. کذلک حَکَمَ اللهُ رَبُّ العرشِ و الثّری و مالک الأخرة و الأولی." (همان، ص173)

5- توجّه به حسنات احبّاء: یکی دیگر از موارد عنایت و رحمت الهی آن است که به حسنات احبّاء ناظر است نه سیّئات آنها. جمال قدم می‌فرمایند، "...... حق جلّ ذکره خود را غفور و رحيم و رحمن و کريم خوانده چگونه مي‌شود به امورات جزئيه از احبای خود بگذرد و يا نظر رحمت باز دارد. ای نبيل قبل علی لعمری انه قد کان بالمنظر الاعلی و المقام الاسنی لاينظر الاحسنات احبائه و ما ورد عليهم فی سبيله و يتجاوز عما دونها هذا ما شهد به القلم الاعلی فی اکثر الالواح هميشه حق ناظر به اعمال خيريه بريه بوده و هست مگر نفسی که فی‌الحقيقه از او رائحه اعراض مرور نمايد." (مائده آسمانی، ج4، ص94)

6- ترقّیات روح در عالم بعد. اشاره به این نکته نیز حائز اهمّیت است که به بیان حضرت عبدالبهآء، "ترقّی روح انسانی بعد از قطع تعلّق از جسد ترابی در عالم الهی یا به صِرف فضل و موهبت ربّانی و یا به طلب مغفرت و ادعیۀ خیریّۀ سائر نفوس انسانی و یا به سبب خیرات و مبرّات عظیمه که به نام او مجری گردد حاصل می‌شود." (مفاوضات عبدالبهآء، ص167 [فصل سو])

7- ترقّی اطفالی که پیش از بلوغ یا در بطن مادر صعود نمایند: حضرت عبدالبهآء تصریح دارند که این اطفال مظهر فضل خداوند هستند و مشمول الطاف الهی. می‌فرمایند، "این اطفال در ظلّ فضل پروردگارند. چون سیّئاتی از آنان سر نزده و به اوساخ عالم طبیعت آلوده نگردیده‌اند. لهذا مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمانیت شامل آنها شود." (همان مأخذ)

**عظمت عفو و غفران الهی**

عفو و غفران الهی به مراتب اعظم از گناهان ما است. حافظ گوید:

لطفِ الهی بِکُنَد کارِ خویش \*\*\* مژدهٔ رحمت برساند سروش

لطفِ خدا بیشتر از جرمِ ماست \*\*\* نکتهٔ سربسته چه دانی؟ خموش

البتّه این بدان معنی نیست که چون خداوند بخشنده است ما به ارتکاب منهیّات روی آوریم و به امید بخشش الهی دل خوش داریم. در مناجاتی از قلم اعلی نازل، "جميع موجودات بر بخششت گواهند مشتی فقراء اَمام ملکوت غنايت حاضر و جمعی عاصی امام امواج بحر غفرانت قائم، فضل بی‌منتهايت را آمل و سائلند. ای پروردگار کرمت علّت طمع شده و جودت سبب ابرام." (ادعيه محبوب، ص٣٦٤-٣٦٥)

داستان جالبی را از یکی از عرفا تعریف می‌کنند که شنیدنش خالی از لطف نیست. نقل است از شیخ ابوالحسن خَرَقانی شبی نماز همی‌کرد. آوازی شنید که، "هان! ابوالحسن، خواهی تا آنچه از تو می‌دانم با خلق بگویم تا سنگسارت کنند؟" شیخ گفت، "بار الها، خواهی تا آنچه از کرم و رحمت تو می‌دانم و می‌بینم با خلق بگویم تا دیگر هیچ کس سجودت نکند؟" آواز آمد، "نه از تو، نه از من." (تذکرةالأولیا عطّار نیشابوری)

بنابراین، رحمت الهی بیش از خطای ما است. امّا خداوند مایل است ما با استفاده از هدایات حضرتش مسیر کمال را طیّ کنیم و به اعلی مدارج برسیم و در زمرۀ ملأ اعلی و ملائکه قرار گیریم. امّا، نباید شرمندگی ناشی از ارتکاب گناهان ما را از روی آوردن به خداوند و اظهار ندامت باز دارد. حکایت کنند که حضرت رسول اکرم، بعد از فتح مکّه، بر در کعبه ایستاد و خطاب به قریش فرمود، "هان، قریشیان، چه می‌گویید؟ فکر می‌کنید با شما چه خواهم کرد؟" قریشیان یک صدا گفتند، "نیکی. تو برادری بزرگوار و فرزند برادری کریم هستی." حضرت رسول فرمودند، "امروز متأثّر و شرمسار هستید. ولی من شما را عفو کردم. خدا هم گناه شما را ببخشد که ارحم‌الرّاحمین است. بروید. شما آزادید." (نقل به مضمون از بحارالانوار، ج21، ص422)

ناقض عهد حضرت اعلی که، علیرغم محبّت‌های جمال قدم به هر دو طلعت مقدّس اعلی و ابهی خیانت نمود، در کتاب اقدس مخاطب قرار گرفت که، "ایّاک أن تمنعَکَ الحمیّة عن شطر الأحدیّة. توجَّهْ الیه و لاتخَف مِن أعمالک. إنّهُ یَغفِرُ مَن یشآء بفضلٍ مِن عنده. لا اله إلّا هو الغفورُ الکریم. إنّما ننصَحُکَ لوجهِ‌الله إن أقبَلتَ فلِنفسِک و إن أعرَضتَ إنَّ رَبَّکَ غنیٌّ عنک و عن الّذین اتّبعوک بوهمٍ مبین." (بند 184 / مضمون: مبادا تعصّبت تو را از توجّه به حقّ باز دارد. به او روی بیاور و از اعمالت هراس به دل راه مده. او به فضلش هر کسی را بخواهد مورد عفو قرار می‌دهد. نیست خدایی جز او که غفور و بخشنده است.)

در واقع، در اثر توجّه به این عالم فانی و دنیای مادّی گاهی از حقّ غافل می‌شویم، ولی او از ما غافل نمی‌شود همانطور که در مناجاتی می‌فرمایند، "ای پروردگار من، غفلت من به مقامی رسيد که مرا از فرات عذب يقين محروم ساخت و به ماء صديد ظنون راه نمود. از ذکرت غافل شدم و تو از من غافل نشدی. از حبّت مخمود بودم و نار عنايت تو مشتعل." (ادعیه محبوب، ص366) بدین لحاظ جمال قدم می‌فرمایند، "کثرت اشتغال به دنیا گاهی انسان را غافل می‌نماید. ولکن فضل حق بزرگ است. خطیئه هرچه عظیم باشد، البتّه به عظمت بخشش حق معادله ننموده و ننماید. از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که جمیع را مؤیّد فرماید به استقامت کبری. اوست سلطان یفعل ما یشاء و مالک الملکوت اسما. یفعل و یحکم و هو المقتدر الآمر الخبیر." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص435)

**عدل و فضل**

در اینجا، حضرت بهاءالله به "فضل الهی" اشاره دارند که توقّع جمیع ما هم از خداوند آن است که به فضل خود معامله نماید نه به عدل خویش. زیرا به بیان حضرت عبدالبهآء، "اگر به عدل معامله فرمائی جميع گنه‌کاريم و سزاوار حرمان و اگر فضل مُجریٰ داری هر گنه‌کار پاک‌جان گردد و هر بيگانه آشنا شود." (بشارةالنّور، ص203)

در واقع در مناجات‌ها با عبارات گوناگون به فضل الهی اشاره شده است. مثلاً می‌فرمایند، "توئی آن کريمی که اعمالِ بندگانْ بخششت را منع ننمود و ظهورات جودت را باز نداشت." (ادعيه محبوب، ص٣١٩) یا در مناجات دیگر می‌فرمایند، "توئی آن جوادی که کثرت خطا ترا از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمتت را سدّ ننمايد. باب فضلت لازال مفتوح بوده شبنمی از دريای رحمتت کلّ را به طراز تقديس مزيّن فرمايد و رشحی از بحر جودت تمام وجود را به غنای حقيقی فائز نمايد." (ادعيه محبوب، ص٣٢١) در مناجات دیگر نازل، "رحمتت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کلّ را اخذ کرده. از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر." (همان، ص322)

بنابراین، ابداً نباید از فضل الهی مأیوس شد و از رحمتش نومید گشت. امّا، این نکته نیز حائز اهمّیت است که حضرت بهاءالله ما را نیز توصیه می‌فرمایند که بر همان صفت پسندیده قائم باشیم. بدین لحاظ در کلمات فردوسیه می‌فرمایند، "يا ابن الانسان لو تکون ناظراً الی الفضل ضع ما ينفعک و خذ ما ينتفع به العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک انّ الانسان مرّة يرفعه الخضوع الی سمآء العزّة و الاقتدار و اخری ينزله الغرور الی اسفل مقام الذّلّة و الانکسار." (مجموعه اشراقات، ص119-120 / مضمون: ای فرزند انسان، اگر ناظر به فضلی، آنچه که تو را سود رساند رها کن و به آنچه که نفع بندگان در آن است توجّه نما و اگر ناظر به عدلی برای دیگری همان را بخواه که برای خود اختیار می‌کنی. فروتنی انسان را به آسمان عزّت و توانایی رساند و غرور او را به پایین‌ترین درجات خواری فرو اندازد.)

**گریز از عدل الهی به سوی فضل او**

چقدر این مناجات نازله از قلم اعلی دلچسب و زیبا و امیدبخش به دلها است.

هوالله تعالی شأنُه العظمةُ و الإقتدار

الٓهی الٓهی فضلُکَ شَجَّعَنی و عدلُکَ خَوَّفَنی. طوبیٰ لِعَبدٍ تُعامِلُ مَعَهُ بِالفَضلِ و وَیلٌ لِمَن تُعامِلُهُ بِالعدلِ. أی ربِّ أنَا الّذی هَرَبتُ مِن عدلِکَ إلیٰ فَضلِکَ و مِن سَخَطِکَ إلیٰ عَفْوِکَ. أسئَلُکَ بِقُدرَتِکَ و سُلطانِکَ و عظمتِکَ و ألطافِکَ بأنْ تُنَوِّرَ العالَمَ بنورِ معرفَتِکَ لِیُریٰ فی کُلِّ شَیءٍ آثارُ صُنعِکَ و أسرارُ قدرَتِکَ و أنوارُ عِرفانِکَ. أنتَ ﭐلّذی أظهَرتَ کُلَّ شَیءٍ و تَجَلَّیْتَ عَلَیهِ بِجودِکَ. إنَّک أنتَ الجوادُ الکریم. (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 66، ص90 / مضمون: ای خدای من، فضل تو مرا شجاعت بخشید و عدلت خوف به دلم انداخت. خوشا به حال بنده‌ای که به فضل با او معامله کنی و بدا به حال کسی که به عدل معامله با او فرمایی. ای پروردگار من، از عدلت گریزانم و به سوی فضلت رو آورم و از خشم و عذابت فرار کرده به سوی بخشش و عفو تو آیم. تو را سوگند دهم به قدرتت، چیرگی‌ات، بزرگی‌‌ات و لطفت که جهان را به نور شناسایی‌ات آنچنان روشنی بخشی که در جمیع اشیاء آثار آفرینشت و رازهای قدرتت و نور عرفانت مشاهده گردد. تو کسی هستی که همه چیز را ظاهر کرده و سپس به جود و کرم و لطف بی‌کرانت بر آنها تجلّی فرمودی.)

**توبه سبب بخشش**

شکّی نیست که در توبه به روی آدمی باز است و می‌تواند در کمال صداقت و با توجّه به این که خداوند از ضمایر انسان آگاهی تامّ دارد به درگاهش توجّه کرده عذر گناهان بخواهد و طلب بخشش کند. مناجات طلب بخشش در بشارت نهم از لوح مبارک بشارات (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص120) درج است. البتّه توبه و انابه سبب عفو و مغفرت الهی است مشروط بر آن که در توبه ثابت و راسخ باشد. جمال قدم می‌فرمایند:

"به نام خداوند بینای دانا یا سهراب، حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم و تربیت امم خود را ظاهر فرمود. امرش را ظاهر و صراطش را باهر و میزانش را اَمام وجوه نصب نمود این است آن یومی که می‌فرماید در صور دمیده می‌شود و جمیع مَنْ فِی السَّمٰوات و الأرض منصعق مشاهده می‌شوند الّا مَن شآءالله..... لَکَ أن تَرجِعَ إلَی اللهِ و تَتوبَ إلَیهِ إنَّهُ یَغفِرُ خَطایاکَ و یُکَفِّرُ عَنکَ سَیِّئاتِک. إنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الغفورُ الکریم. حق از گناهان عظیمه و خطیئات کبیره به فضل و رحمتش عفو فرموده و چشم پوشیده به شرط آن که رجوع محکم، و توبه راسخ و ثابت بماند. کذلک یوصیکَ رَبُّکَ الرّحیم. الحمدُ للهِ إذ هُوَ الأکرمُ الأکرمین. (مجموعه آثار مبارکه، شماره ۸۳، ص۱۹۴)

با این همه، میل جمال مبارک به عفو گناهان آنقدر است که تکرار گناه هم حضرتش را از مغفرت باز نمی‌دارد. در لوحی می‌فرمایند، "حق جلّ و عزّ شاهد و گواه است که لا يزال ناس را به محبّت و اتّحاد امر نموديم. اگر بريّه حلاوت کلمات الهيّه را که از مصدر امر نازل ادراک می‌نمودند البتّه به آنچه مأمور بودند عمل می‌نمودند. ستّاريت حق به شأنی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی خطا مشاهده شود ابداً ذکرش از قلم امر جاری نه، بلکه عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حق نموده‌اند. اين عمل حق، چنانچه جميع شاهد و گواهند لو لا يَمنَعهم الهوی عن الصّدق و الصَّفا. در اين صورت عبادی که ناظر به منظر اکبرند متابعت حق نمايند تا چه رسد به آن که نديده بگويند و نشنيده را ذکر نمايند." (امر و خلق، ج3، ص180 / آیات الهی، ج1، ص366)

به هر تقدیر، یکی از القاب خداوند "توّاب"، به معنی بسیار توبه‌پذیر است. برای مثال در لوحی نازل از قلم اعلی آمده است، "ضعوا الاوهام و الظّنون توبوا الی اللّه ثمّ ارجعوا اليه انّه هو التّوّاب الرّحيم." (آثار قلم اعلی، ج٢، ص٤٣ / مضمون: اوهام و ظنون را رها کنید و به سوی خداوند توبه نمایید، سپس به او رجوع کنید. او رحیم و بسیار توبه‌پذیر است.)

بدین علّت است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "الله ابهی ای توبه‌کار، هرچند گنه‌کاری ولی در سایۀ پروردگار آمرزگاری. اوست توّابِ رحیم و غفور کریم. این عبد در آستان مقدّس به کمال عجز و ابتهال طلب عفو و مغفرت به جهت تو و خود می‌نمایم. گناه تو به توبه‎ای مفقود گردد ولی گناه این عبد ملازم وجود و از خصائص هستیِ موهوم. پس تو نیز در حقّ این گنه‌کار از خداوند آمرزگار طلب مغفرت نما. بلکه به صِرف فضل و عفو و محض غفران و احسان نَمی از یم الطاف به مزرعۀ وجود این نابود رسد. و البهاءُ علیک و عَلی کُلِّ ثابتٍ عَلَی المیثاق. ع ع (مناهج الأحکام، ج1 [کتابهای جلدسبز، شماره 5]، ص325)

**اگر چشمت مخالفت نماید از او بگذر**

آنچه که آدمی را به سوی ارتکاب گناه سوق می‌دهد نفس است که بسیار هم قوی است. چون ماهیت نفس برای ما مجهول است، آن را در اعضاء بدن تجسّم می‌دهیم. مثلاً حضرت مسیح می‌فرمایند، "اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز. زیرا ترا بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد از آن که تمام بدنت در جهنّم افکنده شود" (انجیل متی، باب 5، آیۀ 29)

این معنی در آثار مبارکۀ این دور صمدانی نیز ذکر شده است. جمال قدم می‌فرمایند، "إنَّ فضلَ رَبِّکَ کبیرٌ کبیر و ما أرَدتَهُ مِنَ الغفران إنَّهُ لَهُوَ الغفّار التّوّاب العَطوفُ الکریم. بحر رحمتش را پایانی نه و سمآء فضلش را انتهائی نبوده و نخواهد بود. در کلّ احیان باید به حقّ پناه برد از انفُس شریرۀ مُحیۭله. چه که در کمال سعی در اِضلال انفس زکیّه بوده‌اند. به عروۀ محکمۀ متینه متمسّک باش به شأنی که احدی نتواند ترا از آن منحرف نماید. حق ظاهر و امرش از افق اقتدار مُشرق و به او منتهی شد کتب سمائیه و صحُف منزَله و زُبُر قیّمه. هر نفسی از خود مقامی ادّعا نماید او کاذب و مفتری در کتاب‌الله بوده و خواهد بود. باید به عنایت رحمانی به شأنی بر امر مستقیم و راسخ باشی که اگر چشمت مخالفت نماید از او بگذری تا چه رسد به انفُس متوهّمۀ مردوده. هر نفسی الیوم مدّعی امری شود و یا ادّعای باطن نماید، او شیطان فئۀ حقّه بوده؛ چنانچه بعضی از نفوس در ظاهر به کلمه‌ای ناطقند و در باطن به کلمۀ اُخریٰ مخالف کلمۀ ظاهر. چنین نفسی منافق و کذّاب بوده و خواهد بود. اهل حق نفوسی هستند که هر چه را مخالف ظاهر امرالله بینند او را باطل دانند. باطن و باطنِ باطنِ باطن طائف حول این ظاهر است. طوبی لنفسٍ وَجَدَتْ عَرفَ البیان و کانَتْ مِنَ الرّاسخین. بشنو وصیت الهیّه را که از سمآء مشیت رحمانیّه، حُبّاً لِخلقِه، در این ورقۀ مبارکه نازل فرمود و حمد کن محبوب عالم را که ترا به خلعت غفران مزیّن نمود و از آنچه واقع شد عفو فرمود و اسمت در الواح الهیّه ثبت شد. از بعد جهد نما که به ذکر امر و خدمت او مشغول باشی. إنَّهُ ولیُّ مَن والاهُ لا إلٰهَ إلّا هُوَ الغفورُ الرّحیم." (لوح مبارک جمال قدم مندرج در اخبار امری، اردیبهشت و خرداد 1346)

**آیا پیری زمان رفتن است؟**

گاه این تصوّر بر ما غالب می‌شود که پیری زمان عزیمت به دیار جاودانی است و دیگر در این عالم کاری نمی‌شود کرد. شاید بعضاً تصوّر کنیم هرچه زودتر برویم شاید بار گناه سبک‌تر شود. ولی حقیقت مطلب این است که به بیان حضرت عبدالبهاء، "... آزادگی و فرزانگی نه به خُردسالی است و نه به سالخوردگی. پس از خدا خواهيم که چوُن نونهالان به نفحات رحمن تر و تازه باشی." (هواللّه، ج1، چاپ دوم، ص27)

وقتی مکتوب جناب امین به حضرت عبدالبهاء رسید که عنوان کرده بود پیر است و وقت رفتن؛ هیکل مبارک در جوابی بسیار ملاطفت‌آمیز به او فرمودند که این سخن درست نیست. در ضمن فرمودند که اعتراف به خطا سبب عفو و غفران الهی است. بخشی از لوح مبارک چنین است:

هوالله ای امین الهی، نامۀ شما که به خطّ جناب حاجی غلامرضا بود و مورَّخ به نهم محرّم سنۀ 1340 ملاحظه گردید. الحمدلله مضمون بدیع و معانی بلیغ بود. آنچه در صدر مکتوب مرقوم نموده بودید مطابق واقع نیست. مرقوم نموده بودید گمان می‌کنم وقت رفتن است و پیر شده‌ام. این خلاف واقع است. هرچند به جسد ناتوانی امّا به جان توانا؛ به تن پیری، به دل زنده و برنا. اعتراف به خطا سبب اقتراف عفو و غفران از برای جمیع ماها بوده وهست... ای امین، گوش به ملامت نفسی مده؛ بر همان خطّ حرکت نما که رضای الهی است. الحمدلله خانه و لانۀ مخصوصی نداری. هر جا آشیانۀ تو است." تاریخ این لوح مبارک دوم نوامبر 1921 یعنی اندکی قبل از صعود طلعت میثاق است.

**موهبت شفاعت**

یکی از وسایل کسب غفران الهی شفاعت در حق دیگران است، اعم از آن که در قید حیات باشند یا در عوالم الهیه سیر کنند. در آثار مبارکه شواهدی دالّ بر آن وجود دارد. از آن جمله حضرت عبدالبهاء به خانم روزنبرگ می‌فرمایند:

"موهبت شفاعت از کمالاتی است که به مقرّبان درگاه الٓهی و مظاهر ربّانیه تعلّق دارد. حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش، چه وقتی که در این عالم بوده و چه از عالم بالا الآن، دارای این قوّه بوده و هست. مؤمنینِ به انبیاء این قوّۀ دعا و عفو خطایای نفوس را نیز دارند.

پس نباید گمان نماییم نفوسی که از حقّ غافلند و در گناه و عدم ایمان مرده‌اند در عذاب دائمی و هلاکتند. چه که قوّۀ نافذۀ شفاعت در حقّ آن نفوس همیشه موجود است. اغنیاءِ روحانی در عالم بالا فقرا را مساعدت کنند. در جمیع عوالم، همه مخلوق خدا هستند و به فضل او محتاج. هرگز از عنایت و رحمت مستغنی نبوده و نخواهند بود و چون کلّ محتاج حق هستند، هر قدر بیشتر تضرّع و مناجات کنند بیشتر مستجاب می‌شود.

در آن عالم متاعی و غنائی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست. پس نفوسی که هنوز ترقّی کامل ننموده‌اند، اوّل به واسطۀ تضرّع و ابتهال یا دعای مقدّسین تحصیلِ ترقّی می‌نمایند و بعد به واسطۀ دعا و رجای خود می‌توانند ترقّی کنند." (آهنگ بدیع، سال چهارم، شماره هشتم، ص15-16)

یکی از اماءالرّحمن برای کسی که در بی‌ایمانی وفات یافته بود، از جمال مبارک تقاضای بخشش نموده شفاعتِ او را نمود. بحر رحمت به موج آمد و دریای شفقت بجوشید و از قلم اعلی در جواب او چنین نازل شد: "حق جلّ جلاله ندای دوستان خود را شنيده و می‌شنود و جواب از مطلع عنايت نازل شده و مي‌شود. بايد کنيزان حق در جميع ايّام و ليالی به ذکر و ثنايش مشغول باشند. يک بنده شفاعت جمعی را تواند نمود. چه که بحر کرم الهی در امواج است و آفتاب جود ظاهر و مُشرق لذا شفاعت تو لدی اللّه مقبول افتاد. انّه غفر من سمّی بمحمّد و کفّر عنه جريراته العظمي و خطيئاته الکبری. انّ ربّک لهو المشفق الرّحيم. در اين شب که از شب‌های رضوان محسوب است کلمهٴ غفران از افق فم محبوب امکان اشراق نمود لَعمراللّه هذا مقامٌ عظيم. شکر نما مقصود عالم را که ترا ذکر نمود و شفاعتت را قبول فرمود مع آن که من غير عرفان راجع شد انّ ربّک لهو المشفق الغفور الکريم." (آثار قلم اعلی، جلد ٧، ص١٨٩)

**شفاعت برای آمرزش مادر نامهربان و بی‌ایمان**

زنجان، به واسطۀ جناب آقا حسن کفش‌دوز، جناب نائب حسین علیه بهآءالله

یا صاحبَی السّجن

هوالله

ای نائب مناب یاران، هرچند والدۀ ساده‌دل گوش به فرمایش شما ننمود و پند و نصیحت نشنید و کار را به جایی رساند که پسر مهربان نفرین نمود و قدرت حضرت رحمان ظاهر شد تا سبب اطمینان نفوس گردد، ملاحظه فرمایید که به چه سرعت و صولت علّت موت عارض گشت. ولی محزون مباش و متأسّف و متحسّر و دلخون نگردید. باز خداوند منّان به جهت شفاعت آن پسر مهربان مادر نادان را عفو و غفران می‌فرماید و در دریای آمرزش خویش مستغرق می‌فرماید. زیرا فضلش عمیم است و لطفش عظیم و خاطر احبّایش بسیار عزیز. شکر کن این پروردگار را که در ظلّ عنایتش در آمدی و به موهبتش مؤیَّد گشتی، راه هدایت گرفتی و به کعبۀ معرفت بار یافتی. به شکرانۀ چنین بخشش که آمرزش مادر است نهایت جهد و کوشش در جوشش بحر محبّت‌الله در آن دیار نما. و علیک التّحیّة و الثّنآء. ع‌ع (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 85، ص8-277 / نائب مناب = جانشین، قائم‌مقام / صولت = هیبت، قدرت، نفوذ)

**شفاعت برای پدری که در بی‌ایمانی درگذشته است**

هوالله ای جمشید رشید، چون به رکن شدید پناه بردی، الطاف ربّ مجید البتّه شامل حال پدر مهربان گردد. از الطاف خاصّۀ اسم اعظم روحی لأحبّائه الفدا این است که در این دور معظَّم پسر طلب عفو از برای پدر نماید و احفاد شفاعت اجداد نمایند. لهذا این عبد از درگاه ربّ استدعا می‌نماید که پدر و مادر آن سروَر در دریای غفران مستغرق گردند و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

(یاران پارسی، ص233)

(مقصود از "رکن شدید" خداوند است. در سورۀ هود، آیۀ 80، آمده که حضرت لوط نبی به رکن شدید پناه برد. حضرت رسول اکرم می‌فرمایند که به ظلّ حمایت الهی پناه برده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند مقصود از "رکن شدید" عهد و میثاق الهی است. در لوح دیگر می‌فرمایند که عکّا و اراضی مقدّسه "حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید...")

**شفاعت مسیحیان نزد امپراتور روم برای یهودیان**

یکی از صفات بارز اهل بهاء شفاعت از گناهکارانی است که در حقّ آنها ظلم روا داشته‌اند. معروف‌ترین رویداد مربوط به عشق‌آباد و شهادت جناب محمّدرضا اصفهانی است که مکرّراً در آثار حضرت بهاءالله ذکر شده است. مثلاً در لوح دنیا می‌فرمایند، "این مظلوم در لیالی و ایّام به شکر و حمد مالک انام مشغول؛ چه که مشاهده شد نصائح و مواعظ تأثیر نموده و اخلاق و اطوار این حزب به درجۀ قبول فائز. چه که ظاهر شد آنچه که سبب روشنی چشم عالم است و آن شفاعت دوستان از دشمنان نزد امراء بوده. کردار نیک گواه راستی گفتار است." (مجموعه الواح طبع مصر، ص294)

امّا، مورد دیگری که در تاریخ وجود دارد مربوط به بانویی به نام مریم مجدلیه است که خدمات بسیاری به آئین مسیحی نمود و در واقع روح امید را در حواریون، که بعد از شهادت حضرت مسیح افسرده شدند، دمید. حضرت عبدالبهاء دربارۀ مریم مجدلیه می‌فرمایند، "بعد از شهادت حضرت مسیح، از جمله خدماتش این بود که به واسطه‌ای با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پیلاطس و هیرودس دانسته بودند که یهود محض افترا تحریک بر قتل مسیح نموده‌اند و حضرت عیسی بی‌گناه بوده. لهذا متعرّض یهودیان بودند. چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید، جواب گفت که من از طرف مسیحیان آمده‌ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح و بذل آسایش یهود است. زیرا پیلاطس و هیرودس متعرّض یهودند. هرچند یهودیان سبب قتل مسیح شدند، لکن حضرت مسیح ابداً راضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود. امپراطور از این بیان مریم بسیار خوشنود و متأثّر شد و امر عدم تعرّض به یهودیان را صادر کرد." (بدایع‌الآثار، ج2، ص37)

**شفاعت جناب ایادی برای عفو اهل ایران بعد از شهادت جناب بدیع**

(جناب شیخ کاظم سمندر نوشته‌اند: در سال 1288 که به سبب شهادت حضرت بدیع در ایران قحط و غلا استیلا یافت و جمعی کثیر از گرسنگی به هلاکت رسیدند، این بزرگوار [جناب ملّا علی‌اکبر ایادی] ترحّماً علی الکل مِنَ الدّاخل و الخارج، عریضه به شفاعت به توسّط جناب خادم [کاتب وحی] به حضور مبارک معروض داشته رفع بلا و دفع غلا مسئلت می‌نماید و در جواب این بیانات را می‌فرمایند، قوله):

"و این که در تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید، این از وعدۀ الهی بود در الواح. چنانچه در همان سنه که لوح منیع به ید بدیع ارسال شد، در الواح ذکر شدائد و بلایا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کلّ را احاطه نموده، چنانچه آیۀ نازل که مضمون آن این است: «اگر نظر به ملاحظۀ احباب نبود، کلّ هلاک می‌شدند.» ولکن، بعد از وصول مکتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعای آن جناب را معروض داشتم. فرمودند، «شفاعت ایشان قبول شد. سوفَ یرون أنفُسَهُم فی رخاءٍ مبین.» و بعد فرمودند، «ای علی، هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده و تو می‌دانی که آن مظلوم به کتابی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی در آن عذری باقی نمانده و اصل امر به کمال تصریح اظهار شده؛ مع‌ذلک وَرَدَ عَلَیهِ ما وَرَد.»" (تاریخ سمندر، ص234)

**آیا شفاعت در عالم بعد جایز است؟**

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "همچنان که خلق در این عالم محتاج حق هستند، در آن عالم نیز محتاج هستند. همیشه خلق محتاج است و حق غنیّ مطلق؛ چه در این عالم و چه در آن عالم. و غنای آن عالم تقرّب به حق است. در این صورت یقین است که مقرّبان درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق. امّا شفاعت در آن عالم مشابهت به شفاعت این عالم ندارد. کیفیتی دیگر است و حقیقتی دیگر که در عبارت نگنجد." (مفاوضات عبدالبهاء، ص175)

**آیا شفاعت پیامبران سَلَف جایز است؟**

توسّل به مظهر ظهور برای شفاعت بسیار مقبول است. امّا، در هر دور باید به مظهر ظهور آن دور متوسّل شد. زیرا به نصّ حضرت اعلی، کلام هر مظهر ظهوری تا زمان ظهور بعد به قوّت خود باقی است. پس از ظهور مظهر جدید باید به او توجّه داشت. در مورد شفاعت حضرت رسول، حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند، "امّا شفاعت حضرت رسول مخصوص به امّت رسول بود." (حضرت عبدالبهاء - یاران پارسی، ص154)

**دعا برای یکدیگر نوعی شفاعت است**

فی‌الحقیقه شفاعت نوعی دعا برای یکدیگر است. حضرت عبدالبهآء به ما آموزش می‌دهند که برای یکدیگر دعا کنیم و عفو و مغفرت بخواهیم. اگرچه دعای توبه و انابه مخصوص هر فردی از آحاد عباد است که به درگاه الهی بروند و از او طلب مغفرت نمایند، امّا، در واقع برای آن که دعای ما اجابت شود بهتر است که در حقّ یکدیگر باشد تا برای خودمان. حضرت عبدالبهاء در لوح چند نفر از احبّای تفلیس چنین می‌فرمایند:

ای یاران عبدالبهاء،...گویند که حضرت موسی را خداوند خطاب فرمود، ای موسی مرا به زبانی که گناه نکردی بخوان و دعا کن. عرض کرد خدایا چنین زبانی از کجا آرم. لسان من عین خطاست. با وجود این چنین زبان چگونه میسّر گردد. از درگاه عزّت جواب آمد، یا موسی کاری بنما که دیگران در حقّ تو دعا نمایند. زیرا تو به زبان دیگران خطایی ننمودی. پس این زبان منزّه و مبرا از خطاست... و علیکم التّحیّة و الثّنآء یا احبّاء عبدالبهاء. ع‌ع (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج2، ص352)